



Interchangeability of *Ilā* and *Lām* in the Holy Qur'an

Aliakbar Forati ^{a*}, Marzieh Rajabi ^b

^a Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

^b Master's Graduate, Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

ila, lam,
senses (meanings) of
preposition,
interchangeability
(replacement) of
preposition,
entailment of the verb

Received: 16 September 2025;

Accepted: 27 December 2025

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/ij.2025.2071820.1048

ABSTRACT

Many grammarians and exegetes have proposed multiple meanings for Arabic prepositions, a practice that has sometimes led to the assumption that these particles may function synonymously. A key issue within this discussion is whether certain prepositions—particularly *ilā* (إلى) and *lām* (لام)—can substitute for one another and be used interchangeably within linguistic structures. The Qur'an contains numerous instances in which these two prepositions appear in close semantic proximity or seem to operate in place of one another. Given that the Qur'an is divine speech characterized by exceptional eloquence and precision, every element of its language—including prepositions—must be understood as intentionally and purposefully chosen. For this reason, many scholars reject the notion of genuine synonymy among such particles.

This study employs a descriptive-analytical, library-based method to examine Qur'anic verses where *ilā* and *lām* appear to function interchangeably. Its goal is to clarify the semantic and rhetorical functions of these two prepositions by drawing on exegetical discussions, analyzing their use across different contexts, and evaluating the two prevailing scholarly positions regarding their synonymy. The findings indicate that, because prepositions lack full semantic independence, *ilā* and *lām* cannot be regarded as true synonyms. Rather, each derives its specific meaning from the verb it accompanies. Consequently, cases of apparent interchangeability should be attributed to verbal entailment rather than to synonymy of the prepositions themselves. Such usage also reflects an intentional rhetorical feature of Qur'anic expression.

* Corresponding author.

E-mail address: a.forati@ut.ac.ir





جایگزینی «الی» و «لام» با یکدیگر در قرآن کریم

علی اکبر فراتی الف*، مرضیه رجبی ب

الف دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، a.forati@ut.ac.ir
ب کارشناس ارشد، زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، marziehrajabi13@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>نحویان و مفسران بسیاری برای حروف جر معانی متنوعی ذکر کرده‌اند و همین مسئله موجب برداشت‌هایی در جهت ترادف میان این حروف گردیده است. یکی از مهم‌ترین مباحث در این زمینه، امکان جانشینی برخی از این حروف با یکدیگر است؛ از جمله جانشینی دو حرف «الی» و «لام» و استفاده متقابل آن‌ها در ساختارهای زبانی قابل توجه است. در قرآن کریم نیز شواهد فراوانی از تقارب معنایی و جایگزینی میان این دو حرف مشاهده می‌شود. از آن‌جا که قرآن کلام الهی و سرشار از فصاحت و بلاغت است، بی‌تردید به‌کارگیری هر واژه، چه در سطح مفرد و چه در سطح مرکب، از جمله حروف جر، با نهایت دقت و حکمت صورت گرفته است. بر همین اساس، برخی از دانشمندان بر این باورند که نمی‌توان ترادف میان حروف را پذیرفت.</p> <p>این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل آباتی می‌پردازد که در آن‌ها حرف «الی» و «لام» جایگزین یکدیگر به‌کار رفته‌اند. هدف پژوهش، تبیین وجوه معنایی و بلاغی این دو حرف از رهگذر تفاسیر، با توجه به بافت‌های متفاوت آیات و نقد دو دیدگاه موجود در زمینه ترادف یا عدم ترادف است. نتایج اولیه نشان می‌دهد که این دو حرف به دلیل ویژگی مشترک حروف، یعنی نداشتن استقلال کامل معنایی، نمی‌توانند مترادف شمرده شوند. به نظر می‌رسد هر یک از آن‌ها به واسطه ارتباط با فعل خاص، دلالتی ویژه و تضمین‌شده دارند. بدین ترتیب، جانشینی میان «الی» و «لام» را باید ناشی از تضمین افعال نسبت به یکدیگر دانست، نه از ترادف حروف؛ ضمن آن‌که این جانشینی خود بیانگر نکته‌ای بلاغی در ساختار زبان قرآن است.</p>	<p>«الی»، «لام»، معنایی حروف، جایگزینی حروف، تضمین فعل</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

جایگزینی میان کلمات، موضوعی است که دانشمندان علم لغت به‌ویژه در زمینه‌ی ترجمه بدان پرداخته‌اند. این مسأله گاه در میان حروف جر در متون ادبی، به‌ویژه قرآن، مشاهده می‌شود و در برخی کتب نحوی و تفسیری نیز از جنبه‌ی بلاغی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بحث چالشی را در میان دانشمندان به وجود می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران حروف جر را قابل ترادف می‌دانند و آن‌ها را کلماتی مستقل به‌شمار می‌آورند که می‌توانند به‌جای یکدیگر قرار گیرند و معنای مشابهی را منتقل کنند. در این میان برخی این جایگزینی را به عنوان وسیله‌ای برای تنوع در کلام الهی می‌دانند؛ چنان‌که ابن عاشور نیز به این موضوع اشاره دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۳۷/۲۲)؛ اما از آنجا که قرآن شامل واژگان و مفاهیم آموزه‌های الهی است، هیچ کاربردی لغوی و بی‌هدف نیست، بلکه به‌دلیل بلاغت کلام در قرآن، برخی از دانشمندان معتقدند که نقش واژگان آن در انتقال معنا، حتی از طریق جزئی‌ترین مؤلفه‌های آن، یعنی حروف معنایی و

به‌ویژه حروف جر، ایفا می‌شود؛ حتی اگر این کلمات به‌طور مستقل معنای خاصی نداشته باشند. با وجود اعتبارات بلاغی و جای‌گیری دقیق الفاظ در قرآن کریم، و با توجه به این‌که حروف به سایر اجزای جمله وابستگی معنایی دارند (سیوطی، ۱۴۱۸، ۲۴/۱) و قرار گرفتن آن‌ها در ساختارهای نحوی به‌منظور انتقال معنا لازم شمرده می‌شود، برخی اندیشمندان با نظریه‌ی ترادف حروف مخالفت می‌ورزند. این امر به‌ویژه در علم نحو آشکار است؛ چراکه ویژگی‌های خاص حروف در این علم برجسته می‌شود و جانشینی آن‌ها به‌مثابه‌ی نوعی تناقض با اصل ترادف تلقی می‌گردد. از این‌رو این اندیشمندان معتقدند که باید علت جانشینی حروف را در عواملی غیر از ترادف جستجو نمود. از سوی دیگر، افعال نیز به‌عنوان یکی از ارکان اساسی کلام نقش بنیادینی در شکل‌گیری معنا ایفا می‌کنند. در بلاغت قرآن کریم این کلمات با جانشینی هم‌معنایان خود با نهایت دقت و فصاحت نقشی برجسته ایفا می‌کنند. این پدیده با توجه به جایگاه بنیادین افعال از اهمیت ویژه برخوردار است و غالباً با عنوان «تضمین نحوی فعل» مورد بحث قرار می‌گیرد. در این زمینه حروف جر در ترکیب‌هایی در کنار افعال کاربرد می‌یابند و باعث تعدیه و تقویت معنایی افعال می‌شوند. از این‌رو در پرتو نظم و بلاغت قرآن این حروف می‌توانند جانشین یکدیگر شوند و در تضمین افعال بر معنای یکدیگر ایفای نقش نمایند.

این نوع عملکرد از حروف یکی از دستاویزهای مخالفان نظریه‌ی ترادف حروف است. در این دیدگاه جانشینی حروف نتیجه‌ی همنشینی آن‌ها با افعال مترادف تلقی می‌شود. این مبحث از بخش‌های اصلی مقاله‌ی حاضر است که به اختصار با عنوان «تضمین فعل» و در چارچوب تحلیل نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین حرف «لام» از حروفی است که دارای معنای متنوعی است، که در این نوشتار با هدف تلخیص کلمه‌ی «جر» از «لام جر» حذف می‌شود. جانشینی میان دو حرف «لام» و «الی» در آیات قرآن کریم به‌دفعات مشاهده می‌شود (فراء، ۱۹۸۰، ۹/۲). این جایگزینی غالباً به دلیل نزدیکی معنایی - و در برخی موارد حتی لفظی - میان آن دو، می‌باشد (مالقی، ۱۴۲۳، ۲۹۷). از این‌رو فرضیه‌ی ترادف میان آن‌ها در مطالعات قرآنی مورد توجه قرار گرفته و محل بحث بسیاری از محققان بوده است. در این موضع بحث این سؤال مطرح می‌شود که در آیات قرآن، در موارد جانشینی دو حرف «الی» و «لام» نظریه‌ی «تضمین فعل» در تعارض با نظریه‌ی ترادف حروف چگونه این پدیده را توجیه می‌کند و چه استدلال‌هایی ذیل آن ممکن است بر این پدیده ذکر شود. بنابراین مقاله‌ی حاضر در پی آن است که ضمن پاسخ به این سوال چگونگی امکان جانشینی این دو حرف را بررسی نماید.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص حروف جر، ذیل گروهی از کلمات با عنوان «حروف معانی» تألیف متعددی صورت گرفته است. از جمله‌ی این آثار می‌توان «حروف المعانی» زجاجی، «الجني الدانی» مرادی، «الأزهیة» هروی، «رصف المبانی» مالقی و «مغنی اللیب» ابن هشام را نام برد که تألیف اخیر مفصل‌تر به این موضوع می‌پردازد. این تألیفات با اشاره به معانی مختلف حروف، دلیل جانشینی را عمدتاً مبتنی بر فرضیه‌ی ترادف دانسته‌اند. همچنین تحقیقاتی به بررسی حروف جر به‌صورت مجزا و با رویکرد معناشناختی پرداخته‌اند. این دسته از مطالعات، جانشینی میان حروف را به پدیده‌ای چون تضمین فعل و ویژگی‌های بلاغی کلام نسبت داده، فرضیه‌ی ترادف را مردود دانسته‌اند. از تحقیقات قابل اشاره در این حوزه، می‌توان موارد زیر را نام برد:

مقاله‌ی «اعجاز بلاغی قرآن در آینه‌ی لطایف حرف جر «لام» در قرآن کریم» نوشته‌ی محمدرضا شالی، که حاصل آن تأثیر معنایی دوسویه متعلق و متعلق است. نویسنده با تکیه بر اصول بلاغت قرآن نشان می‌دهد که نیابت حرف «لام» بر سایر حروف که به‌عنوان معنای مجازی هستند، عمدتاً براساس موقعیت بلاغی آن صورت می‌گیرد.

مقاله‌ی «إلی الجارة و لطائفها فی القرآن» نوشته‌ی بهنوش اصغری، محمد فاضلی و کبری روشنفکر، که با بررسی آیات مشتمل بر حرف «إلی» و تحلیل سیاق ماقبل و مابعد آن، تلاش کرده است تا تک‌معنایی بودن این حرف و ارتباط معنایی آن با سایر حروف جر را روشن سازد.

پایان‌نامه‌ی «بررسی معانی مختلف حرف جر «إلی» و تأثیر آن در تفسیر قرآن کریم» نوشته‌ی زهرا نیکنام، که دو نظریه‌ی اصلی در باب معنای حرف «إلی» و جنبه‌های فقهی، بلاغی و کلامی این حرف را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین تعداد دفعات کاربرد این حرف در قرآن احصا و مشخص شده است که غالب آرا بر «انتهاثیه بودن» معنای این حرف تأکید دارند. درعین حال درصد نسبتاً کمی از محققان به تضمین نحوی معتقدند و برخی دیگر، معنای حروف دیگری را در کاربرد آن دخیل دانسته‌اند.

با وجود پژوهش‌های متعددی که در زمینه‌ی حروف جر به‌طور عام انجام شده است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا کنون تألیف یا پژوهشی اختصاصی که به‌طور مستقیم به مسأله‌ی جانشینی میان دو حرف، به‌ویژه «إلی» و «لام» بپردازد، یافت نشده است. این خلأ ضرورت انجام مطالعه‌ی مستقل در این زمینه را بیش از پیش آشکار می‌سازد. تحلیل دلایل جانشینی این دو حرف که به سبب بلاغی صورت می‌گیرد، با رویکرد معناشناسی به شرح زیر است.

۳. معانی «إلی» و «لام» در قرآن

نحویان و مفسران معانی متعددی را برای حروف «إلی» و «لام» ارائه کرده‌اند. در جداول ۱.۱ و ۲.۱ که در بخش‌های پایانی این مقاله ارائه داده خواهد شد، برخی از معانی متداول این حروف که در آیات قرآن توسط دانشمندان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، همراه با نمونه‌ی آیاتی که این حروف در آن‌ها غالباً به معانی مذکور اشاره دارند، آورده خواهد شد. البته در این جداول به معنای «لام» برای «إلی» و بالعکس، که از پیش بررسی خواهد شد، اشاره نمی‌شود.

دانشمندانی که غالباً به تعدد معانی اعتقادی ندارند، معانی‌ای را که در این جداول تحت عنوان «معانی حقیقی» آمده‌اند، می‌پذیرند؛ به‌ویژه آیاتی که در آن‌ها معنای «انتهای غایت» برای حرف «إلی» و «اختصاص» برای حرف «لام» در مواردی که نیاز به تضمین فعل وجود ندارد، بسیار است و ما تنها به نمونه‌ای از این آیات اشاره خواهیم کرد، چنان‌که تناسبی که باید بین معانی مجازی و حقیقی وجود داشته باشد، به‌طور کامل در محدودیت‌های این جداول منعکس نمی‌شود. در عین حال شرط پذیرفته شدن تضمین فعل توسط این دانشمندان در مواردی که حرف تعدیه به کار می‌رود، آن است که در تعبیری استعمال شود که تضمین فعل را بیان می‌کنند، و این تعبیر در ادامه ذکر خواهد شد.

شایان ذکر است که در خصوص نحوه‌ی قرائت این جداول، خانه‌هایی که دارای دو نشان ستاره (** هستند، به معنایی اشاره دارند که در تحقیق انجام شده، غالب دانشمندان برای حرف «إلی» یا «لام» در آیه‌ی مورد نظر قائل بوده‌اند. همچنین معانی «ملکیت، استحقاق و نسبت» نیز که درباره‌ی برخی از آیات در تفاسیر به آن‌ها اشاره می‌شود، ذیل

معنای «اختصاص» قرار می‌گیرند. همچنین نقش تعدیه غالباً یکی از کارکردهای ذاتی حروف جر به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که تضمین فعل (که به‌عنوان پدیده‌ی توجیه‌کننده‌ی جانشینی میان حروف جر به آن اشاره می‌کنند و در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) نیز در پرتو همین نقش برای حرف تبیین می‌شود. از آن‌جا که مقصود از معنای حرف، در واقع همان نقش حرف در جمله است، می‌توان گفت «تعدیه» در رأس معانی در نظر گرفته شده برای حرف قرار می‌گیرد.

۴. جانشینی حروف جر

جانشینی حروف جر این‌گونه بیان می‌شود که حرفی که معمولاً همراه با فعلی به‌کار می‌رود، مانند حرفی از فعل است که آن را ترک نمی‌کند (اسکافی، ۱۴۰۱، ۴۱)، اما گاهی توسط حرف دیگری جایگزین می‌شود. در برخی آیات نیز مشاهده می‌شود که حرف جر دیگری به‌جای حرف متعارف به‌کار می‌رود. به‌عنوان مثال فعل «نصر» معمولاً با حرف «علی» همراه است؛ اما در آیه‌ی «نَصْرَنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا» (الأنبياء: ۷) همان فعل همراه با حرف «مِنْ» استفاده شده است که به‌عنوان جانشین «علی» عمل کرده است. این پدیده منجر به طرح دو نظریه‌ی اصلی در این زمینه می‌شود که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد:

۴.۱. جواز ترادف حروف جر

قابلیت جانشینی حروف جر موجب شده است که برخی از دانشمندان بر جواز ترادف یا تضمین (گنجاندن معانی در یکدیگر) (ابن‌هشام، ۱۴۲۱، ۵۶۲/۶) در حروف باور داشته باشند. به این معنا که جانشینی حروف اشاره به هم‌معنایی آن‌ها دارد (اخفش، ۱۴۲۳، ۱۹۵) و محدودیتی برای این امر وجود ندارد (ابن‌جنی، بی‌تا، ۳۰۸/۲). دانشمندی که این نظریه را پذیرفته‌اند، در مورد آیات، چنان‌که در جداول مذکور مشاهده خواهد شد، حرفی را که در جایگاه غیرمعمول به‌کار رفته است، به معنای حرفی می‌دانند که به‌طور معمول باید در آن موقعیت استفاده می‌شد. این نظریه توسط بسیاری از علما بدین‌گونه تأیید می‌شود که در کاربرد حروف مختلف با یک فعل، با وجود تفاوت در روش بیان، معنا مشترک است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۱۳۸/۲۲). چنان‌که فراء این نظریه را در توجیه جانشینی حروف «وجهٌ حسن» می‌خواند (فراء، ۱۹۸۰، ۲۱۸/۱). بدین‌ترتیب در آیه‌ی موردنظر «من» به معنای «علی» در نظر گرفته می‌شود (اخفش، همان، ۱۰۲).

۴.۲. عدم جواز ترادف حروف جر

برخی از دانشمندان به ترادف در میان حروف قائل نیستند. آن‌ها معتقدند که حروف در معنای اصلی خود باقی می‌مانند و نمی‌توانند به معنی حرف دیگری باشند (ابن‌عصفور، ۱۹۸۰، ۲۳). از جمله کسانی که این دیدگاه را تأیید کرده‌اند، فراهیدی و سیبویه هستند که تبدیل حروف را نمی‌پذیرند (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۹۶/۱)؛ هرچند فراهیدی در کتاب «الجمال فی النحو» برای برخی حروف معانی نزدیک به هم ذکر کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۲۵۵-۲۵۹).

این گروه از دانشمندان و مفسران برای نفی ترادف میان حروف و توجیه پدیده‌ی جانشینی حروف در آیات دلایل متعددی ارائه کرده‌اند. از جمله مهمترین این دلایل نظریه‌ی تضمین فعل است؛ به‌طوری‌که بیشتر استدلال‌های دیگر به‌گونه‌ای با این نظریه ارتباط دارند. در ادامه به‌ویژه در بررسی آیات مرتبط با جانشینی میان «الی» و «لام» به برخی از این استدلال‌ها اشاره خواهد شد.

۵. تضمین فعل

از مباحث قابل توجهی که مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته، مقوله‌ی «تضمین فعل» است که در زمینه‌ی جانشینی حروف، ذیل مباحثی چون ترادف یا تضمین حروف مطرح می‌شود. بر اساس دیدگاه ایشان مسأله‌ی موردنظر در آیه‌ی مذکور، مرتبط با فعل است، نه حرف (ابن هشام، ۱۴۲۱، ۱۷۹/۲)؛ به عبارت دیگر این افعال هستند که می‌توانند مفاهیم دیگری را در خود جای دهند و تضمین کننده‌ی معنای افعال دیگر باشند.

بسیاری از محققان، «تضمین فعل» را این‌گونه بیان می‌کنند که چنانچه فعلی با حرفی متعدی شود که با حرف تعدیه‌ی اصلی آن فعل متفاوت است، آن فعل متضمن معنای فعلی دیگر است که در حالت عادی با آن حرف متعدی می‌شود. در این حالت حرف استعمال شده نماینده‌ی فعلی است که لفظاً ذکر نشده اما معنای آن موردنظر است (ابن-جنی، بی‌تا، ۳۰۸/۲)، و در نتیجه فعلی که به‌ظاهر در متن آمده، در معنای فعلی دیگر به‌کار رفته، که از تصریح آن صرف نظر شده است (یعقوب، ۱۴۲۷: ۵۱۷/۴)؛ به‌عنوان نمونه در آیه‌ی مزبور «نَصْرًا» به معنای «نَجِينًا» منظور می‌شود (زجاج، ۱۴۱۶، ۶۱۷/۲)، و بدین سبب کاربرد غیرمعمول حرف «من» که حرف تعدیه «نَجِي» است، توجیه‌پذیر است (اندلسی، ۱۴۳۴، ۱۶۴/۱۱). غالباً محققان برای بیان ترکیب این معانی (معنای فعل مذکور و فعل ضمنی) از دو شیوه استفاده کرده‌اند (کفوی، ۱۴۱۹، ۲۶۷):

۱. ذکر حال از فعل غیرمذکور همراه فعل مذکور: پس از بیان فعل مذکور، فعلی که حرف تعدیه‌ی استعمال شده، متناسب با سیاق آیه معمولاً به آن تعلق دارد، به صورت حال بیان می‌شود؛ به‌عنوان مثال، درباره‌ی آیه‌ی «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۵۲) از آن‌جا که «إلی» حرف تعدیه‌ی «النصر» نیست، برای توجیه آیه، حال محذوف «مضافاً» منظور است که «إلی» حرف تعدیه‌ی آن است، و مفهوم، «من أنصاري مضافاً إلى الله» است (عکبری، ۱۴۱۹، ۷۹/۱).
 ۲. ذکر فعل غیرمذکور همراه حال از فعل مذکور: در این روش که به نوعی عکس شیوه‌ی پیشین است (قونوی، ۱۴۲۲، ۳۸۸/۱۶)، فعل غیرمذکور (ضمنی) ذکر می‌شود و فعل ظاهر، به صورت حال تعبیر می‌گردد و معنی حقیقی (که برگرفته از کلمه مذکور است) قید حالت است (یعقوب، همان، ۵۱۶)؛ چنان‌که درباره‌ی آیه‌ی «إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ» (البقرة: ۱۴) تقدیر، «انصرفوا خالين إلى الشيطان عن المؤمنين» است؛ زیرا «خلا» با «إلی» متعدی نمی‌شود، و برای مفهوم این آیه فعل «انصرف» که توسط «إلی» متعدی می‌شود، مناسب است (طبری، ۱۴۱۲، ۱۰۲/۱).
- در این‌گونه تعابیر معنای فعل غیرمذکور به‌طور مجازی در فعل ظاهر گنجانده می‌شود، درحالی‌که معنای اصلی همچنان محفوظ باقی می‌ماند.

۶. برتری تضمین افعال بر ترادف حروف

برای درک هر معنا، خواه در سطح یک واژه‌ی منفرد و خواه در ترکیبی از چند واژه، باید سیاق کلام در نظر گرفته شود؛ بدون آن‌که تنها به مفردات اکتفا گردد. گرچه برخی معتقدند که گسترش معنا در زبان از طریق حروف حاصل می‌شود (زرکشی، بی‌تا، ۳۳۸/۳)، این افعال اند که به سبب قابلیت تصرف و انعطاف‌پذیریشان می‌توانند بر سیاق جمله تأثیرگذار باشند و حتی زمینه‌ساز توسعه‌ی کلام با استفاده از حروف مختلف گردند (ابن جنی، همان، ۳۳۸). فراهیدی نوعی از «لام» را «لام» مدح و نوعی دیگر را «لام» ذم می‌نامد؛ به‌عنوان نمونه «لام» در «لِنَعْمَ» در آیه‌ی «فَلْنِعْمَ الْمُجِيبُونَ» (الصفات: ۷۵) «لام» مدح و «لام» در «لَيْسَ» در آیه‌ی «لَبِئْسَ الْمَوْلَى» (الحج: ۱۳)، «لام» ذم به‌شمار می‌رود

(فراهیدی، ۱۴۰۵، ۲۵۷-۲۵۸)، که این مفهوم نه بر مبنای خود حرف «لام»، بلکه از افعال مدح و ذم «نعم» و «بئس» استنباط می‌شود. بر این اساس معنای کلام برخاسته از فعل و مقتضای آن است (ندیم‌فاضل، ۱۴۲۶، ۶۳/۱). اگرچه حروف معنایی وابستگی معنایی دارند؛ اما هریک از آن‌ها یک معنای اصلی و ذاتی را منتقل می‌کنند که از آن جدایی ناپذیر است (مالقی، ۱۴۲۳، ۲۲۲). گروهی از محققان معتقدند معنای ای که برای یک حرف مطرح می‌شود، باید به معنای اصلی ارجاع داده شود؛ بنابراین معنای دیگری که در این زمینه مطرح می‌گردد، در حقیقت معنای مجازی آن حرف‌اند، نه معنای حقیقی (یعقوب، ۱۹۸۸، ۲۳۶)؛ باین حال از آن‌جا که این‌گونه واژگان ذاتاً از داشتن معنای حقیقی و مستقل محروم‌اند، نمی‌توان برای معنای مجازی آن‌ها نیز اعتباری قائل شد.

۷. چگونگی طرح جانیشینی حروف

در برخی موارد دیدگاهی مطرح می‌شود که در آن تضمین فعل را آسان‌تر از تضمین حرف معرفی می‌کنند (ابن-هشام، ۱۴۲۱، ۵۶۲/۶). برخلاف این دیدگاه و با توجه به پیچیدگی‌هایی که در تبیین تضمین فعل وجود دارد، طرفداران ترادف حروف این شیوه را راهکاری ساده برای حل مسأله‌ی جانیشینی حروف در معنا قلمداد می‌کنند (ندیم-فاضل، همان/۲۳). باین حال برای پرهیز از چنین تسامحی و با عنایت به این‌که ایفای نقش معنایی عمدتاً بر عهده‌ی فعل است، طرح ترادف حروف باید صرفاً برای تبیین و شرح معنا و «در جهت بیان حاصل معنایی» صورت گیرد (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۲۴/۳).

برای نمونه در آیه ۵۲ سوره‌ی «آل عمران» که «إلی» به معنای «مع» شمرده می‌شود (اخفش، ۱۴۲۳، ۴۴)، این رأی تنها به منظور تفسیر این آیه و در بافت آن قابل فهم است، نه به‌عنوان معنای معجمی مستقل برای آن حرف. به‌روشنی می‌توان دید که بیان بلیغ‌تر معنای این آیه چنین است: چه کسانی در یاری من به خدا ملحق می‌شوند (ابن جنی، بی‌تا، ۲۶۳/۳)؛ زیرا مفهومی همچون «من ینضاف فی نصرتی إلی اللّٰه» (زجاج، ۱۴۱۶، ۸۰۶/۳)، مفهومی است که در آن تضمین فعل نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ اما اگر بخواهیم معنای «مع» را مدنظر قرار دهیم، مفهوم آیه به‌صورت «یاران من همراه با خدا چه کسانی هستند» ظاهر می‌شود، که این معنا بدون توجه به تضمین فعل نارسا است. در این مورد، این تضمین فعل است که سبب می‌شود برخی معنای «مع» را مطرح کنند؛ چراکه در تبیین مفهوم، از حرف «مع» به علت معنای «منضمّاً إلی» استفاده می‌شود (ابن عربی، ۱۴۰۸، ۳۰۸/۱)؛ از این‌رو در تحلیل معنایی آیه‌ی مورد نظر ابتدا باید تضمین فعل را مورد توجه قرار داد و سپس معنای «مع» بر پایه‌ی آن تضمین بیان گردد.

۸. جایگزینی «إلی» و «لام»

برخی از علما، ترادف میان حروف را تنها در موارد خاصی می‌پذیرند؛ چراکه در چنین مواردی ترادف حروف با تکلف کمتری نسبت به تضمین افعال همراه است (صبان، ۱۴۲۵، ۳۱۲/۲). در پاره‌ای از موارد نیز، شرط امکان جانیشینی حروف را نزدیکی معنایی آن‌ها دانسته‌اند (ابن سراج، ۱۴۱۷، ۴۱۴/۱)، و معتقدند که جانیشینی میان حروف همواره جایز نیست؛ چون هر حرفی دلالت بر وجه خاصی از معنا دارد، که در آن وجه، کاربرد آن بر حروف دیگر اولویت دارد؛ بنابراین تبدیل آن به حرفی دیگر مگر در شرایطی که ضرورت اقتضا کند، صحیح نیست (طبری، ۱۴۱۱، ۱۰۲/۱).

به‌ویژه در میان «إلی» و «لام» این جانیشینی بیشتر در سیاق خاص آیات و همنشینی با افعالی معین پذیرفته می‌شود. برخی از محققان ترادف میان این دو حرف را محتمل‌تر از سایر حروف دانسته و بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ درحالی‌که گروهی

دیگر همچنان نظر بر نفی ترادف میان آن دو پای می‌فشارند. این اختلاف به شرح زیر بیان می‌شود:

۸.۱. جواز ترادف «إلی» و «لام»

برخی از دانشمندان هم‌معنایی این دو حرف را به علت کثرت استعمال به جای یکدیگر قیاسی می‌شمارند (مالقی، ۱۴۲۳، ۲۹۷). زمخشری در تفسیر آیه‌ی «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ» (الحجرات: ۵) می‌نویسد: «خروجه إِلَيْهِمْ وَّلَأَجْلِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۹۵/۴)؛ که برخی، از چنین ساختارهایی که در آن عطف به کار رفته است، ترادف دو حرف را استنباط کنند (حسن، ۱۹۷۳، ۵۷۱/۲). همچنین تقارب معنایی «إلی» و «لام» که از میان حروف متقارب-المعنی معانی نزدیک‌تری به یکدیگر دارند، از آن جایی نشأت می‌گیرد که حرف «إلی» متناسب با فعل «ولی» به معنی «از پس آمدن و نزدیک شدن» است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ۴۵۸/۱۰) و مفهومی نزدیک به «هدف قرار گرفتن و اتصال» و «اختصاص» را القا می‌کند؛ که معنای اخیر معنای حقیقی «لام» است (زمخشری، ۱۴۲۵، ۲۹۱) و یکی دیگر از معنای «لام» «اتصال» است (حسن، ۱۹۹۸، ۱۲). این درحالی است که «لام» نیز به معنی انتهای غایت به‌شمار می‌رود؛ یعنی معنی حقیقی «إلی» به‌عنوان معنی مجازی «لام» محسوب می‌شود (آلوسی، همان، ۴/۹)؛ و از طرفی معنای «لأجل» (تعلیل) بسیار نزدیک به معنای «اختصاص» و بر اساس جدول ۱.۲ چه‌بسا معنای اصلی این حرف به‌شمار می‌رود، که حرف «إلی» نیز تا حدود زیادی این معنا را القا می‌کند. بر این اساس برخی مفسران «إلی» و «لام» را مترادف می‌دانند. در جدول ۲ که ارائه خواهد شد، به افعالی اشاره می‌شود که برخی از آن‌ها بر اساس نظر بسیاری از زبان‌شناسان به‌وسیله‌ی «إلی» و برخی دیگر با «لام» متعدی می‌شوند، و به نمونه‌هایی از آیات اشاره دارد که در آن‌ها افعال موردنظر با حرف مقابل به کار رفته‌اند؛ امری که ممکن است از دید علما موجب تقارب و ترادف حرف به کار رفته با حرف تعدیه‌ی اصلی باشد.

شایان ذکر است که در این جدول، ارجاعاتی که در کنار نام سوره و شماره‌ی آیه ذکر شده‌اند، منابعی را معرفی می‌کنند که به ترادف حرف تعدیه‌ی مربوط به هر ستون با حرف مقابل اشاره دارد.

۸.۲. عدم جواز ترادف «إلی» و «لام»

بحث ترادف میان «إلی» و «لام» در چارچوب استدلالی مطرح شد که عمدتاً ناظر به معنای لفظی «إلی» است. بر اساس این استدلال، چون «إلی» دلالت بر «اتصال و الصاق» دارد - که این مفاهیم با معنای حقیقی حرف «باء» نیز هم‌راستا هستند (سیبویه، ۱۴۰۲، ۲۱۷/۴) - می‌توان گفت میان «باء» و «إلی» یا «لام» نسبتی از نوع ترادف مشابه ترادف «إلی» و «لام» وجود دارد؛ با این حال ترادف میان حرف «باء» و این دو حرف، به مراتب کمتر مورد توجه و استناد قرار گرفته است.

این موضوع همراه با استدلال مربوط به «تضمین فعل»، که در برخی از آیاتی که افعال آن‌ها در جدول ۲ ذکر خواهند شد، مطرح است، می‌تواند موجب تردید در پذیرش ترادف میان این دو حرف گردد.

تطبیق تضمین فعل در آیات: در چارچوب بحث از ترادف احتمالی میان حروف «إلی» و «لام» نمونه‌هایی از آیاتی که نظریه‌ی تضمین فعل در آن‌ها مطرح می‌شود، مورد استناد قرار می‌گیرند. این تحلیل‌ها در تقابل با دیدگاهی هستند که قائل به هم‌معنایی کامل این دو حرف است.

فعل «أُخِبْتُ» که هم‌معنای «خُشِعَ» است، به‌وسیله «لام» متعدی می‌شود (فراء، ۱۹۸۰، ۹/۲). بنابراین برخی درباره-ی آیه‌ی «أُخِبْتُ إِلَى رَبِّهِمْ» (هود: ۲۳) معتقدند این فعل با «إِلَى» متضمن معنای افعالی چون «أُنَابُوا واطمئنوا» است که به‌طور طبیعی با «إِلَى» متعدی می‌شوند (همان).

درباره‌ی آیه‌ی «أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (النحل: ۶۸) مراد از «الوحي» «الإلهام» است (همان/۱۰۹)؛ چراکه هیچ وحی‌ای به‌جز قرآن وجود ندارد (طوسی، بی‌تا، ۴۰۳/۶). همچنین در آیه‌ی «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا» (الزلزلة: ۵) که «لام» به‌معنای «إِلَى» تلقی می‌شود (سمرقندی، ۱۴۲۶، ۲۸۱/۲)، نمی‌توان این عقیده را پذیرفت، زیرا «الوحي» با «إِلَى» تنها به انبیا اختصاص دارد؛ بلکه این فعل در این موضع قرآنی به معنای «التسخیر» اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۵۵)؛ بنابراین فعل مزبور در این آیات متضمن چنین مفاهیمی است.

فعل «يجري» توسط «إِلَى» متعدی می‌شود. چنان‌که در تفسیر آیه‌ی «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (فاطر: ۱۳) که در آن فعل «يَجْرِي» با «لام» متعدی شده، تعبیر یجری «إِلَى فناء الدنيا» به‌کار رفته است (طبری، ۱۴۱۱، ۶۲/۱۳). زمخشری در تفسیر این آیه مفهوم یجری «مختصاً بإدراك أجل مسمى» را ذکر می‌کند و در تفسیر آیه‌ی «كُلُّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى» (لقمان: ۲۹) که فعل «يَجْرِي» با «إِلَى» متعدی شده است، اشاره به مفهوم «يجري إليه وینتهي إليه» دارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۰۲/۳). در آیه‌ی اول اشاره به معنای «الاختصاص» برای حرف «لام» می‌شود و در آیه‌ی دوم گفته می‌شود که عطف «يجري وینتهي» نشان‌دهنده‌ی تضمین فعل بر معنی «ینتهي» است (حسن، ۱۹۷۳، ۵۷۱/۲).

در آیه‌ی «فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ» (طه: ۱۲۰) مفهوم، «انتهاؤ الوسوسة» است (زمخشری، همان/۹۳)؛ و فعل مفهومی مانند «الانتهاؤ» را تضمین می‌کند (قونوی، ۱۴۲۲، ۴۴۳/۱۲).

در ادامه به استدلال‌هایی پرداخته خواهد شد که مبتنی بر نظریه‌ی تضمین فعل بوده، ترادف ادعاشده را با چالش مواجه می‌سازند.

۸.۲.۱. جواز تعدیه‌ی فعل با «إِلَى» یا «لام»

درباره‌ی فعل «قرب» دانشمندان غالباً معتقدند که «من» حرف تعدیه‌ی این فعل است؛ از این‌رو ممکن است برخی مفسران در آیه‌ی ۱۶۷ سوره‌ی «آل عمران» «لام» را مترادف با این حرف تلقی کنند. با این حال در این آیه «لام» نقش حرف تعدیه را ایفا می‌کند و نیازی به در نظر گرفتن ترادف میان حروف نیست (سمین حلبی، ۱۴۱۴، ۲۵۴/۲).

مسأله‌ی مشابه در مورد آیه‌ی ۷ سوره‌ی «الأنبياء» نیز بدین‌گونه حل و فصل می‌شود که فعل می‌تواند با هریک از دو حرف، متعدی گردد؛ چنان‌که در تفسیر آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی «هود» در چارچوب نظریه‌ی تضمین فعل چنین بیان می‌شود که فعل «أُخِبْتُ» می‌تواند با هریک از حروف «إِلَى» و «لام» متعدی شود (فراء، همان). در این صورت معنای فعل با هریک از این حروف بر اساس سیاق آیه متفاوت خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که دلالت مکانی و سببی بر تعیین کاربرد این دو حرف مؤثر است. برای مثال درباره‌ی آیه‌ی «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ» (الأنعام: ۷۹) فعل «وجه» در صورتی که به مکان مقصود اشاره داشته باشد، با «إِلَى» و اگر ناظر به علت طلب باشد، با «لام» متعدی می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۸۱/۶).

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، زمخشری در تفسیر آیات ۱۳ سوره‌ی «فاطر» و ۲۹ سوره‌ی «لقمان»، کاربرد «إِلَى» و «لام» به‌عنوان حروف تعدیه را با افعالی که در مجاورت آن‌ها هستند، توجیه می‌کند. بدین معنا که فعل مزبور ممکن

است در استعمال، با هریک از این دو حرف همراه شود.

ارتباط استدلال فوق با تضمین فعل: این استدلال با تضمین فعل ارتباطی نزدیک برقرار می‌سازد. درباره‌ی آیه‌ی «مَنْ يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ» (لقمان: ۲۲) چنین بیان می‌شود که حرف تعدیه‌ی اصلی فعل «یسلم»، «لام» است (همان، ۱۱۸/۲۱ - ۱۱۹). همچنین اشاره می‌شود که این فعل با هریک از دو حرف «إلى» و «لام» تعدیه می‌یابد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴۹۹/۳)، که با «إلى» دلالت بر معنای «التفویض» (اندلسی، ۱۴۲۰، ۴۱۸/۸)، و با «لام» دلالت بر معنای «الإخلاص» دارد (زمخشری، همان). به بیان دیگر، کاربرد این حروف ناشی از تضمین فعل بر معنای یادشده است. در آیه‌ی «إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ» (آل عمران: ۱۹۳) «لام» همراه با فعل «يُنَادِي» به معنای «الاختصاص» به کار رفته است (سمین حلبی، ۱۴۰۴، ۲۸۵/۲). همچنین فعل «نادی» می‌تواند با هریک از دو حرف «إلى» و «لام» متعدی شود (زمخشری، همان، ۴۵۵/۱). با توجه به آنچه در تفسیر آیات ۱۳ سوره‌ی «فاطر» و ۲۹ سوره‌ی «لقمان» از دیدگاه زمخشری بیان شد، می‌توان نظر وی را در چارچوب تضمین فعل تفسیر نمود.

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، فراء در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی «هود» و زمخشری در دو آیه‌ی مزبور تعدیه‌ی فعل را با هریک از این دو حرف جایز می‌دانند و این امر در واقع به‌وسیله‌ی تضمین فعل توجیه می‌شود که نشان‌دهنده‌ی ارتباطی آشکار میان این دو شیوه‌ی تبیین نحوی است.

۸.۲.۲. تلفیق معانی «لام» و «إلى»

زمخشری در مورد آیاتی که این دو حرف جانشین یکدیگر شده‌اند، توجیه دیگری بیان می‌کند و آن این است که معنای انتهای غایت و اختصاص «بهم واقع می‌شوند (همان). قونوی معتقد است که مقصود زمخشری این است که فعل با «لام» متضمن معنای فعل با «إلى» است و بالعکس، بنابراین مفهوم کلی فعل، مجموع معنای فعل با «لام» و معنای فعل با «إلى» است؛ یعنی فعل تضمین‌کننده‌ی دو معنا است (قونوی، ۱۴۲۲، ۴۵۵/۶). در این صورت هریک از معانی با هر دو حرف مناسبت دارد؛ به‌عنوان مثال در آیه‌ی «مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ» (یونس: ۳۵) فعل «يَهْدِي» با حرف تعدیه‌ی «إلى» و «لام» تکرار می‌شود، به طوری که در هر بار مفهوم، «یهدی مختصاً منتهياً» است. بنابراین با توجه به تعبیر قونوی افعالی که همراه با «إلى» یا «لام» به کار می‌روند، آن‌گاه که این دو حرف در مورد آن‌ها جانشین یکدیگر تلقی شده‌اند، معنای «منتهياً مختصاً» را تضمین می‌کنند، و می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عبارتی که «إلى» حرف تعدیه‌ی فعل است، تأکید بر معنای «الانتها»، و در عبارتی که «لام» حرف تعدیه‌ی آن است، تأکید بر معنای «الاختصاص»، در چارچوب مفهوم تضمین، است.

ارتباط استدلال فوق با تضمین فعل: شیوه‌ای که در این استدلال مطرح می‌شود، مبتنی بر هم‌زمانی و هم‌افزایی معانی مختلف است، و خود الهام گرفته از مقوله‌ی تضمین فعل و بلکه نوعی از تبیین آن است.

۸.۲.۳. تقدیر مضاف کلمه مجرور به «لام» یا «إلى»

گاهی دانشمندان در مواردی که حرف به‌کاررفته با مفهوم عبارت، متناسب به نظر نمی‌رسد، معتقدند که مضافی به‌عنوان مجرور حرف جر، مقدر محسوب می‌شود. بدین معنا که واژه‌ای که در ظاهر با حرف جر همراه است، در حقیقت مجرور مضافی است که مقدر است. دو حرف «لام» یا «إلى» از این قاعده مستثنی نیستند. چنان‌که در آیه‌ی «مَرَّ كَأَنَّ لَمْ

يُدْعُنَا إِلَىٰ صُورٍ مَّسَّةٌ» (یونس: ۱۲) تقدیر چنین است: «إلى كشف ضْر» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۵/۱۴۳). ابن جنی در مواجهه با این گونه ساختارها تقدیر مضاف را بر حمل دو حرف بر معنایی واحد ترجیح می‌دهد و معتقد است که حذف مضاف بین خاص و عام متداول است (ابن جنی، بی تا، ۳۱۴/۲)؛ با این حال برخی نیز در مورد این آیه با در نظر گرفتن «إلى» به معنی «لام» نیازی به تقدیر و حذف مضاف احساس نمی‌کنند (الوسی، ۱۴۱۵، ۶/۷۶).

در خصوص این دو حرف در تعبیراتی که برای تبیین تقدیر در چنین مواردی به کار می‌روند، مضاف معمولاً با مفاهیمی نظیر «مختصاً» یا «منتھياً» همراه می‌شود. برای مثال در آیهی «وَمَا نُوَخَّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» (هود: ۱۰۴) تقدیر چنین است: «إلا لانتھاء المدة المعدودة»، که در ظاهر آیه مضاف حذف شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۴۲۹). درباره‌ی مفهوم این آیه افزون بر تقدیر معنای «الانتھاء»، «لام»ی که موجب جر واژه «انتھاء» به عنوان مضاف، گردیده است، بر تضمین معنای «مختصاً» نیز دلالت دارد. در این صورت تقدیر این گونه خواهد بود: «إلا مختصاً بانتھاء المدة المعدودة»؛ همچنین در آیهی ۷۹ سورهی «الأنعام»، که تقدیر در آن «لعبادته» است (عکبری، ۱۴۱۹، ۱/۱۴۸). بنابراین در این آیات تلفیق معانی نیز صورت گرفته است.

ارتباط استدلال فوق با تضمین فعل: باتوجه به تعبیر زجاج درباره‌ی آیهی «هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزُكِّيَ» (النازعات: ۱۸) که به صورت «هل أدعوك إلى أن تزكي» آن را بیان و به تضمین فعل «أدعو» اشاره می‌کند (زجاج، ۱۴۱۶، ۳/۸۰۶)، این گونه استنباط می‌شود که تضمین معنایی در ساختار جمله ممکن است از نوع تضمین فعلی محذوف باشد، و این روش نیز نوعی از تضمین فعل را بیان می‌کند.

در خصوص این استدلال، همچنین ممکن است تضمین به فعل یا به هر نوع واژه‌ی دیگری تعلق گیرد. از آن جا که ریشه‌ی فعل، مصدر است که خود از اقسام اسم به شمار می‌رود، و ممکن است اسمی (یا مصدری) به عنوان ریشه‌ی فعل تضمین شود، پیوند معنایی تضمین مصدر یا اسم (به عنوان نوعی از کلمه که مصدر را دربر می‌گیرد) با مقوله‌ی اصلی تضمین فعل از همین رهگذر برقرار می‌شود.

۸.۲.۴. ذکر یا حذف «إلى» یا «لام»

برخی از دانشمندان به وجود حروفی اشاره کرده اند که در برخی موارد «زائد» شناخته می‌شوند. در میان این حروف، حرف «لام» نیز گاه به عنوان «لام زائد» مطرح شده، برای آن اقسامی بر شمرده اند، و مقصود از حرف زائد در این جا نیز، حرفی است که در ساختار نحوی جمله همراه با فعل ظاهر می‌شود، اما از نظر معنایی نقش اصلی در تعدیه‌ی فعل ندارد و زائد به شمار می‌آید.

برای نمونه، درباره‌ی آیهی ۶۸ سورهی «النحل»، قرطبی «الوحي» را به معنای «الأمر» دانسته، حرف «إلى» را زائد می‌شمارد (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۶/۳۶۳). همچنین در آیهی «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (الأنفال: ۶۱) فعل «جَنَحَ» افزون بر این که می‌تواند با هریک از حروف «إلى» یا «لام» متعدی شود (زمخشری، همان، ۲۳۳/۲)، در برخی موارد بدون واسطه و بنفسه متعدی می‌گردد (عکبری، ۱۴۱۹، ۱/۱۸۰). در صورتی که تعدیه‌ی آن در اصل ذاتی باشد، ورود حرف بر آن زائد تلقی می‌شود (قونوی، ۱۴۲۲، ۱/۲۳۷). در مواردی که ساختار فعل بر تعدیه از طریق حرف مبتنی باشد، مانند فعل «هدی» (زجاج، ۱۴۱۶، ۱/۱۰۶)، اگر بدون حرف نیز متعدی گردد، آن را به حذف حرف نسبت می‌دهند (نحاس، ۱۴۲۱، ۵/۱۴۳). نمونه‌ای از این تحلیل را می‌توان در آیهی «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الحمد: ۶) مشاهده کرد

که با توجه به آیات «يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (المائدة: ۱۶)، «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا» (الأعراف: ۴۳) و آیهی ۳۵ سورهی «یونس»، برخی مفسران به حذف حرف از ساختار اصلی جمله قائل اند. ارتباط استدلال فوق با تضمین فعل: برای بیان این مطلب آیات فوق مدنظر است؛ که دربارهی آن‌ها در توجیه شیوهی استعمال فعل «هَدَى» چنانچه متعدی بنفسه باشد، برخی معتقدند فعل متضمن معنای «عَرَفَ» است (قونوی، همان) و با حذف حرف و به‌کارگیری فعل به‌صورت متعدی بنفسه، معنایی تضمینی استنباط می‌شود. افزون بر این گروهی معتقدند که «هَدَى» با «إلى» متضمن معنای «الاتصال إلى الغاية»، با «لام» متضمن معنای «التخصیص و التعیین»، و در مواردی که این حروف حذف می‌شوند و فعل بنفسه متعدی می‌گردد، تمامی این مفاهیم در بطن فعل مستتر و مستفاد است؛ یعنی «التعریف و البیان و الإلهام»؛ که این تنوع معنایی خود حاکی از بلاغت و ظرافت بیان قرآنی است (ابن-قیم، بی تا، ۲/۴۲۵).

بر این اساس ذکر یا حذف این دو حرف حاکی از تفاوت معنایی خاصی است؛ و در این زمینه نمی‌توان برای هیچ‌یک از دو حرف اولویت یا اصالتی مطلق قائل شد. آنچه معیار چگونگی استعمال فعل در ساختار آیات قرار می‌گیرد مفهوم و سیاق آیات است که از ظرافت‌های بلاغی کلام وحی حکایت دارد؛ لذا دربارهی آیهی ۳۵ سورهی «یونس» این نظر سمین-حلبی مبنی بر این که فعل «هدی» به‌منظور «تفنن در بلاغت» در سه موضع به شیوه‌های متفاوت، بار اول همراه با «إلى»، بار دوم همراه با «لام» و بار سوم نیز همراه با «إلى»، به کار می‌رود (سمین حلبی، ۱۴۱۴، ۳۱/۴)، مردود است. بدین ترتیب نمی‌توان چنین پنداشت که خداوند بی دلیل این فعل را در برخی آیات با «إلى»، در برخی با «لام» و در مواردی دیگر بدون هیچ‌یک از این دو حرف، به کار برده باشد. خداوندی که کلام او از نهایت کمال برخوردار است، هرگز برای تفنن صرف، و با نگاهی خوش‌بینانه به این عقیده، که با واژه‌ی «بلاغت» کلمه‌ی «تفنن» را توجیه می‌کند، ساختارهای بلاغی را به کار نمی‌برد؛ چراکه بلاغت در قرآن هرگز جنبه‌ی سرگرم کننده برای مخاطب ندارد. همچنین این کلام نه تنها نزد علمای زبان و ادب عرب اوج فصاحت و بلاغت را دارا است، بلکه سخن خداوند رحمان است، بزرگترین آموزگار بلاغت، که معانی را با نهایت دقت و ظرافت بیان می‌فرماید: «الرَّحْمَانُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمان: ۱-۴).

۹. جداول

۱. ۱. معانی «إلى»

معانی حقیقی		معانی مجازی							نمونه‌ی آیات
تعدیه	انتهای غایت	تبیین	زائد	من	باء	مع	فی	علی	
در تضمین			*						الإسراء: ۱
**				*	*				الصافات: ۸
*	**								غافر: ۳۷
		**							یوسف: ۸

*		*		*			*	**		الأنعام: ۱۲
*		*				*	**			البقرة: ۱۴
*								**		البقرة: ۲۹
*	*			**						إبراهيم: ۳۷

۱. ۲. معانی «لام»

معانی حقیقی		معانی مجازی													نمونه آیات	
تعدیه	اختصاص	تعلیل	عاقبت	شبه تملیک	تملیک	زائد	تبیین	تبلیغ	فی	من	علی	باء	عند	بعد		عن
*	**	*							*				*			الأعراف: ۱۴۳
	*			**												مریم: ۵
	*	*			**											الأنبياء: ۸۱
*	*	*				**			*							النمل: ۷۲
		*				*	**		*							المؤمنون: ۳۶
		*	**						*							هود: ۱۱۹
*	*	**	*			*						*				البقرة: ۷۵
	*	*			*	*			**							الزخرف: ۳۳
	*	*							**				*			الأنبياء: ۴۷
	*	*							*	*			*	**		الإسراء: ۷۸
	*	*							*				**			الحشر: ۲
	*	*										**				الغاشية: ۹
		*													**	الأحقاف: ۱۱

۲. ترادف «إلى» و «لام» در آیات

توضیحات	نمونه آیات با «لام»	نمونه آیات با «إلى»	فعل با حرف تعدیه اصلی
	(الحج: ۵۴)	(هود: ۲۳)	أخبت (لام)
	(البقرة: ۱۱۲)	(لقمان: ۲۲) (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۱۹-۱۱۸/۲۱)	أسلم (لام)
	(الزلزلة: ۵) (فراء، ۱۹۸۰، ۱۰/۲)	(النحل: ۶۸)	أوحى (إلى)
	(الأعراف: ۲۰) (طبری، ۱۴۱۲، ۱۰۴/۸)	(طه: ۱۲۰)	وسوس (إلى)
	(فاطر: ۱۳) (ابن مالک، ۱۴۱۰، ۱۴۷/۳) (یس: ۳۸) (فراء، همان، ۳۷۷)	(لقمان: ۲۹)	يجري (إلى)

	(ال عمران: ۱۹۳) (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۲۵۹)	(المائدة: ۵۸)	نادی (إلی)
	(الأعراف: ۵۷) (همان)	(الأنفال: ۶)	ساق (إلی)
	(الشوری: ۱۵) (نحاس، ۱۴۲۱، ۵۲/۴)	(یونس: ۱۲) (آلوسی، ۱۴۱۵، ۷۶/۶)	دعا (إلی)
	(المجادلة: ۳) (فراء، همان، ۱۳۹/۳)	-	عاد (إلی)
	(ال عمران: ۱۶۷) (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۵۳۹/۱)	(الذاریات: ۲۷)	قرب (إلی)
	(الأنعام: ۷۹) (رضی، ۱۹۹۶، ۱۱۷۰/۲)	-	وجه (إلی)
	(هود: ۱۰۴) (سمرقندی، ۱۴۲۶، ۱۷۱/۲)	(النساء: ۷۷)	آخر (إلی)
	(الأنفال: ۶۱) (طبری، ۱۴۱۲، ۲۴/۱۰)	-	جنگ (إلی)
این فعل در آیه ۶ سوره «الحمد» بی واسطه است، و در آیه ۳۵ سوره «یونس» که سه بار تکرار شده است، بار اول و سوم با «إلی» و بار دوم با «لام» متعدی شده است، و این «لام» را به معنای «إلی» شمرده اند (اخفش، ۱۴۲۳، ۱۹۱).	(الأعراف: ۴۳) (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۲۵۹)	(المائدة: ۱۶) (فراء، ۱۹۸۰، ۱۰/۲)	هدی (إلی)

۱۰. نتیجه گیری

در مسأله‌ی جایگزینی دو حرف جر «إلی» و «لام» در قرآن، نظریه‌ی ترادف میان آن‌ها وجود دارد که برخلاف قائل بودن بسیاری از نحویان و مفسران به آن، با اشکالاتی مواجه بوده، مردود شمرده شده است. وجود این نظریه ناشی از اعتقاد این دانشمندان به معانی ضمنی و فرعی این دو حرف است. آنچه در این میان اهمیت دارد، پدیده‌ی تضمین فعل است که توجیه‌گر این مسأله است؛ به این معنا که گاه نسبت دادن یک معنای تضمینی به فعل موجود در جمله و تلفیق آن با معنای فعل می‌تواند مسأله‌ی جانشینی میان این دو حرف را حل و فصل کند.

با نظر به معانی اصلی و خاصی که این دو حرف می‌توانند افاده کنند، که شامل «اختصاص و تعلیل» برای «لام» و «انتهای غایت» برای «إلی» است، و نزدیکی معنایی میان این دو حرف، جایگزینی میان آن‌ها در قرآن بسیار مشهود و قابل توجه می‌باشد؛ که در تعارض با نظریه‌ی ترادف حروف، نظریه‌ی تضمین فعل به میان می‌آید و معنای اصلی دو حرف در قالب آن ذکر می‌شود. در این حالت با تلفیق معانی، بلاغت و ظرافت کلام الهی نمود بیشتری می‌یابد.

تضمین فعل به عنوان استدلالی برجسته برای جانشینی «إلی» و «لام»، مبنای ارائه‌ی استدلال‌های دیگری می‌شود؛ مانند جواز تعدیه‌ی فعل با هریک از دو حرف، تلفیق معنای دو حرف باهم در تعدیه‌ی فعل با هریک از آن‌ها، لحاظ کردن مضافی محذوف برای کلمه‌ی مجرور به هریک از این دو حرف، ذکر یا حذف هریک از دو حرف.

می‌توان گفت نظریه‌ی تضمین فعل و استدلال‌هایی مشابه این موارد که برای جایگزینی میان حروف جر، ذیل این نظریه ممکن است بیان شود، یک اصل کلی محسوب می‌شود که بر تمامی این حروف قابل تطبیق است. لذا امکان انجام پژوهش‌هایی در این زمینه وجود دارد، چه در قرآن و چه در دیگر متون ادبی.

١١. منابع

- قرآن كريم

١. ابن جنى، عثمان، (بى تا)، الخصائص، تحقيق محمد على النجار، قاهره: دار الكتب المصرية.
٢. ابن سراج، محمد بن سهل، (١٤١٧ق)، الأصول فى النحو، تحقيق عبدالحسين الفتلى، بيروت: مؤسسه الرسالة.
٣. ابن سيده، على بن إسماعيل، (١٤٢١ق)، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق عبدالحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٤. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٠ق)، تفسير التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.
٥. ابن عربى، محمد بن عبدالله، (١٤٠٨ق)، احكام القرآن، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت: دار الجيلريا.
٦. ابن عصفور، على بن مؤمن، (١٩٨٠م)، ضرائر الشعر، تحقيق السيد ابراهيم محمد، بى جا: دار الأندلس.
٧. ابن عطيه، عبدالحق بن غالب، (١٤٢٢ق)، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دار الكتب العلمية.
٨. ابن قيم، محمد بن ابى بكر، بى-تا)، بدائع الفوائد، تحقيق على بن محمد العمران، بى جا: دار علم الفوائد.
٩. ابن مالك، جمال الدين محمد بن عبدالله، (١٤١٠ق)، شرح التسهيل، تحقيق عبدالرحمن السيد و محمد بدوى المختون، بى جا: هجر.
١٠. ابن هشام، عبدالله بن يوسف، (١٤٢١ق)، مغنى اللبيب عن كتب الأعاريب، تحقيق عبدالطيف محمد الخطيب، كويت" السلسلة التراثية.
١١. ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، (١٤٢٠ق)، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق صدقى محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
١٢. -----، (١٤٣٤ق)، التذييل والتكميل، تحقيق حسن هنداوى، رياض: دار كنوز إشبيليا.
١٣. اخفش، سعيد بن مسعده، (١٤٢٣ق)، معانى القرآن، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٤. اسكافى، محمد بن عبدالله، (١٤٠١ق)، درة التنزيل و غرة التأويل، رواية ابن ابى الفرج اردستانى، بيروت: دار الآفاق الجديدة.
١٥. آلوسى، محمود بن عبدالله، (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، تحقيق على عبدالبارى عطيه، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٦. بياضوى، عبدالله بن عمر، (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، اعداد محمد عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
١٧. حسن، عباس، (١٩٩٨م)، خصائص الحروف العربية و معانيها، بى جا: اتحاد كتاب العرب.
١٨. -----، (١٩٧٣م)، النحو الوافى، مصر: دار المعارف.
١٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودى، بيروت: دار الشاميه.
٢٠. رضى الدين استرآبادى، محمد بن حسن، (١٩٩٦م)، شرح الرضى على الكافية، تصحيح يوسف حسن عمر، بنغازى: جامعة قاريونس.

۲۱. زجاج، ابراهیم بن سری، (۱۴۱۶ق)، اعراب القرآن، تحقیق ابراهیم ابیاری، قم: دار التفسیر.
۲۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (بی تا)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار التراث.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. -----، (۱۴۲۵ق)، المفصل فی علم العربیة، تحقیق فخر صالح قدارة، عمان: دار عمار.
۲۵. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی، بیروت: دار الفکر.
۲۶. سمین حلبی، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق احمد محمد صیره، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. سیبویه، عمرو بن عثمان، (۱۴۰۲ق)، کتاب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۸ق)، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. صبان، محمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: مکتبه العصریه.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. عکبری، عبدالله بن حسین، (۱۴۱۹ق)، التبیان فی اعراب القرآن، ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، اعداد مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. فراء، یحیی بن زیاد، (۱۹۸۰م)، معانی القرآن، تحقیق محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئة المصریة العامة للكتاب.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۵ق)، الجمل فی النحو، تحقیق فخرالدین قباوة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲ق)، حاشیة القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی، تصحیح عبدالله محمود عمر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. کفوی، ایوب بن موسی، (۱۴۱۹ق)، کلیات، اعداد عدنان درویش و محمد المصری، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۰. مالقی، احمد بن عبدالنور، (۱۴۲۳ق)، رصف المبانی فی شرح حروف المعانی، دمشق: دار القلم.

۴۱. نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، حاشیه عبدالمنعم خلیل ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۲. ندیم فاضل، محمد، (۱۴۲۶ق)، التضمین النحوی فی القرآن الکریم، مدینه: دار الزمان.
۴۳. یعقوب، امیل بدیع، (۱۴۲۷ق)، موسوعه علوم اللغة العربیة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. -----، (۱۹۸۸م)، موسوعه النحو و الصرف و الإعراب، بیروت: دار العلم للملایین.

